

سمینار مطرح گردیده است.

**مرتضی حیدری** به عنوان اولین سخنران در ابتدای جلسه بحث خود را چنین آغاز کرد: اکنون چند ماهی است که از اصل ۴۴ قانون اساسی و مبانی آن بیشتر صحبت می شود و این نشان از آماده شدن نقشه های خصوصی سازی است، هرچند که زمزمه های این مبحث به دو سال اخیر می رسد. قبل از صحبت از سیاست های اجرایی اصل ۴۴ لازم است تا مبانی آن گفته شود و به یک تعریف واحد از بحث برسیم. اصل ۴۴ قانون اساسی، اصلی است ساده که از چند پارگراف تشکیل شده است. بر طبق این اصل نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به چند بخش تقسیم شده است که در این تقسیم بندی بخش صنایع بزرگ و مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو و نگهداری شبکه های آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و آهن و مانند اینها که به صورت مالکیت عمومی است در اختیار دولت قرار دارد. بنابراین بنا به این اصل همه موارد اقتصادی در اختیار دولت قرار می گیرد. بر اساس این اصل بخش تعاونی شامل شرکت ها و موسسات تعاونی تولیدی و توزیعی است و بخش خصوصی شامل آن بخشی از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل اقتصاد دولتی و تعاونی است. اما در ذیل این اصل یک جمله تکمیلی آمده است که: تسهیل ضوابط و قلمرو هر بخش را قانون معین می کند.

رهبری انقلاب به استناد به همین جمله آخر این اصل، این تدبیر را اندیشیدند. چرا که در غیر این صورت و براساس این اصل هیچ فعالیتی در اقتصاد توسط بخش خصوصی امکان پذیر نبود و همه امور در اختیار دولت قرار می گرفت. بنابراین لازم بود تا این اصل تغییر نماید. رهبری بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی این امکان را فراهم کرد تا بدون نیاز به همه پرسی این تغییرات صورت گیرد. اما عده ای تصور می کنند که اجرای این اصل در فروش شرکت های دولتی خلاصه می شود

## نشست علمی انجمن اقتصاد انرژی ایران

### بررسی سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی در صنعت نفت

فصل جدیدی از فعالیت خود قرار خواهد گرفت. در واقع حجم عظیم کار پیش رو که بی شک فرازی نوین در صنعت نفت کشور محسوب می شود، بررسی و تبادل نظر بیش از پیش کارشناسان و متخصصان آشنا به این بحث را طلب می کند، بر این اساس انجمن اقتصاد- انرژی ایران در اولین نشست از دور جدید نشست های تخصصی خود، به مبحث بررسی سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی در صنعت نفت پرداخت. متن ذیل بخشی از مجموعه مباحثی است که در این

خصوصی سازی که بخشی از فرآیند اصلاح و بازسازی نظام اقتصادی یک کشور محسوب می شود عبارت است از، تعریف حوزه های جدید قابل تملک بخش خصوصی در یک کشور، تعیین حقوق ناظر بر این حوزه ها برای مالک و نحوه حمایت و کنترل این حقوق.

در واقع خصوصی سازی صرف انتقال مالکیت چند بنگاه اقتصادی از بخش دولتی به بخش خصوصی نیست، بلکه به مفهوم تغییر نظام توزیع و کنترل منابع اقتصادی از یک سو و بازنگاری در سیستم باز توزیع ثروت ملی به نفع انگیزه های سرمایه گذاری خصوصی از سوی دیگر است.

در ایران سالهاست که بحث خصوصی سازی مورد توجه محافل دولتی و غیر دولتی بوده است اما اکنون چند ماهی است که این روند شدت گرفته و وارد فاز اجرایی شده است. لذا لازم است تا با پایان مرحله مطالعه و آماده شدن نقشه راه جهت گذار از این وضعیت، از فکر جمعی به جهت بررسی مراحل مشخص شده استفاده شود. در این میان بسیاری از کارشناسان بیم آن را دارند که فرایند اجرایی شدن این سیاست ها بطور شتابزده صورت گیرد و مبحث خصوصی سازی به جای توجه به ایجاد زیرساخت های مطمئن برای فعالیت بخش خصوصی تنها به واگذاری شرکت های دولتی محدود شود. در این شرایط است که ممکن است کشور تجربه گرانی را تجربه کند و رشد اقتصادی نیز کاهش یابد. از سوی دیگر با توجه به اقتصاد نفتی ایران و نقش پررنگ منابع درآمدی حاصل از فروش نفت در اقتصاد کشور، لازم است تا حساسیت های بیشتری در این حوزه وجود داشته و بر اجرای دقیق یک نقشه کارشناسی شده، اهتمام ورزیده شود.

وزارت نفت در حال حاضر هدایت و مالکیت ۱۴۴ شرکت را بر عهده دارد که با اجرای اصل ۴۴ و واگذاری بیش از ۱۰۰ شرکت زیر مجموعه خود که ارزش تقریبی معادل ۶۰ میلیارد دلار را دارا می باشند در ابتدای

استانداردهای بین المللی، هدایت جهت گیری خصوصی سازی در راستای افزایش کارایی و گسترش مالکیت عمومی از دیگر وظایف جدید دولت برشمرده شده است.

پس از ابلاغ سیاست های اجرایی اصل ۴۴، اصلاحیه ای در خصوص نحوه تقسیم بندی سهام دولت تدوین گردید. در ابتدا مقرر شده بود تا دولت از هر بنگاه سهم ۲۰ درصدی را داشته باشد اما با نزدیک شدن به مرحله اجرایی و مشخص شدن مشکلات مدیریتی که با این امر به وجود می آمد، این دستورالعمل تغییر کرد و مقرر شد تا دولت ۲۰ درصد کل اقتصاد را در اختیار داشته باشد، به شرط آنکه سهم دولت در هر بنگاه بیش از ۸۰ درصد نشود. لذا برخی از بنگاه ها در این روند بطور کامل واگذار می شوند و برخی دیگر تنها حداکثر ۲۰ درصد از سهامشان آن به بخش های تعاونی و خصوصی واگذار می شود.

**حیدری** سهم بخش تعاون در صورت تحقق دقیق سیاست ها را چشمگیر دانست و گفت: در این سیاست ها به بخش تعاون توجه خاص شده و مقرر گردیده تا پایان برنامه پنجم توسعه، سهم این بخش از اقتصاد کشور به ۲۵ درصد ارتقاء یابد. اما اجرا شدن این سیاست ها نیز مشکلات خاص خود را دارد.

در ادامه جلسه **آقای حسن تاش** -نائب رئیس انجمن اقتصاد انرژی ایران- ضمن اشاره به تاریخچه فعالیت انجمن اقتصاد انرژی ایران از برگزاری منظم سمینارهای انجمن در آینده خبر داد و گفت: «به سبب دغدغه های امروز کشور در اولین جلسه این سلسله نشست ها به موضوع «سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی در صنعت نفت» پرداخته شد و امیدواریم بتوانیم این نشست ها را هر ۲ ماه یکبار ادامه داده و در نشست بعد موضوع «امنیت انرژی و

درصد سهام به بخش خصوصی است، اما این ۲۰ درصد براساس میزان فعلی سرمایه-



گذاری در اقتصاد تعیین می گردد و ممکن است بعد از واگذاری ها با سرمایه گذاری بخش خصوصی، سهم دولت به کمتر از ۲۰ درصد نیز کاهش یابد. با این چارچوب، فضا برای فعالیت بخش خصوصی گسترده می شود و می تواند در بسیاری از بخش ها که قبلاً حتی حق پیمانکاری در آن را نیز نداشت، وارد شود. همچنین در ابلاغیه این سیاست ها عنوان شده است که نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه می بایست به سمت سیاستگذاری، هدایت، نظارت و توانمندسازی بخش های خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن برای رقابت در بازار کالا در بازارهای داخلی و بین المللی تغییر کند. همچنین آماده سازی بنگاه های داخلی جهت مواجه هوشمندانه با قوانین تجارت جهانی در یک فرایند تدریجی و هدفمند، توسعه سرمایه انسانی دانشگاهی متخصص، توسعه و ارتقای استانداردهای ملی و انطباق این استانداردها با

و با اجرا شدن واگذاری ها به تمام سیاست ها جامه عمل پوشانده خواهد شد، در حالی که این بخش حتی یک درصد از کل سیاست های اجرایی این اصل را شامل نمی شود. واگذاری بخشی از اقتصاد که در اختیار دولت قرار دارد، یک دوره گذار ۴-۵ ساله و یا حداکثر ۱۰ ساله است. اما آنچه که مهم است، فضایی است که به موجب این سیاست های کلی در اقتصاد کشور ایجاد می شود. در این فضا دولت حق افزایش سطح تصدی گری خود را ندارند و تصدی گری بخش خصوصی و فعالان اقتصادی افزایش می یابد. در واقع در این فضا یک رقیب سرسخت از گردونه رقابت خارج می شود و این نکته اصلی است که با اجرای این اصل به وقوع می پیوندد و لازم است تا به آن توجه شده و بر روی آن تاکید بیشتر شود. اصل ۴۴ دارای ۵ بند است که بندهای «الف»، «ب»، «د» و «ه» در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۸۴ ابلاغ

شد و بند «ج» آن به دلیل حساسیت هایی که در مورد آن وجود داشت تا ۱۱ تیر ۱۳۸۵ ابلاغ نشد.

بند ج اصل ۴۴ چند محور اصلی دارد که در بخش الف آن، سیاست های کلی عنوان می شود. بر طبق این اصل دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از سیاست های صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است تا هرگونه فعالیت شامل تداوم فعالیت های قبلی و بهره برداری از شرکت ها و موسساتی که مشمول اصل ۴۴ می شود را حداکثر تا پایان برنامه چهارم توسعه- پایان سال ۱۳۸۸- واگذار نماید. لذا از هم اکنون دولت می بایست در بسیاری از فعالیت ها وارد نشده و در صورت ضرورت نیز ورود دوباره دولت با کسب مجوز از مجلس و برای دوره کوتاه مدت ممکن خواهد بود. از طرفی باید توجه داشت که در عین حال که دولت مجاز به حفظ سهم ۲۰ درصدی خود و واگذاری ۸۰

باشد. همچنین صندوق های بازنشستگی می تواند یک مجرای مناسب برای خصوصی سازی باشند. این صندوقها با ساختارهای نیمه دولتی، فضایی را ایجاد می کنند تا شرکت ها در ابتدا به یک شرایط پایدار رسیده و پس از گذر از شرایط گذار و کسب شرایط رقابتی، در بازار سهام عرضه شوند.»

در ادامه این سمینار دکتر مقدم - معاون سابق برنامه ریزی وزارت نفت - در خصوص اثرات خصوصی سازی و ضرورت شکل گیری تعاملات بین بخشی در این فرایند مطالبی را ارائه نمود. مقدم در خصوص سیاست های اجرایی اصل ۴۴ به ایجاد یک نقشه راه به عنوان یک نیاز اصلی در این روند اشاره کرد و گفت: «نقشه راه بایستی ما را به یک اقتصاد بالاتر برساند و در این حال باید در آن ویژگی های خاص فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور دیده شود. البته این مسیر بر حسب میزان توسعه درآمدها، تولید ناخالص ملی و میزان دسترسی به رفاه عمومی از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. در این سیر نیز با توجه به شرایط کشورهای مختلف تجارب مختلفی وجود دارد. روسیه و چین دو کشور جدید در این خصوص هستند، اما این دو کشور نیز از لحاظ نوع برخورد با این مسئله متفاوت عمل نموده اند. در چین اصلاحات سیاسی اتفاق نیفتاد و ساختارهای اقتصادی به تدریج و بطور حساب شده و بر مبنای مدل سازی قبلی و آگاهی از نتایج آن تغییر کرد. در این کشور بحث از یک مدل ثوریک آغاز شد و بعد به رویکرد آزادسازی قیمت ها پراخته شد. آنها در واقع به بنگاه های بزرگ خود دست زدند و سرمایه گذاری را در بخش های کوچک آغاز کردند و اجازه دادند تا با حضور سرمایه های خارجی، بخش خصوصی رشد نموده و به رقابت با بخش دولتی بپردازد. آنها برای جلوگیری از کاهش روند رشد اقتصادی کشور، بنگاه های خود را حفظ کردند و با مالیات اخذ شده از شرکت های خصوصی به کنترل نرخ تورم و بیکاری پرداختند.»

اما این روند در روسیه به نحوی متفاوت از

باقی نخواهد ماند و مشکلات فعلی همچنان ادامه نخواهد یافت؟ لازم است تا اهداف خصوصی سازی شفاف شده و راه کارهای اجرایی تدوین شود. مبحث دیگر در این فرایند رقابت است. تجربه برخی از کشورها چون چین نشان داده است که رقابت حتی مهمتر از خصوصی سازی و واگذاری است. براساس تجربه این کشور انحصار مانع اصلی بهره وری است و برای رسیدن به سقف مطلوب بهره وری به جای واگذاری باید بر طبل خروج از انحصار کوبید. اما می بینیم که برخی از شرکت های مشمول واگذاری در کشور، در یک زنجیره انحصاری قرار دارند و در این زنجیره انحصاری امکان ایجاد رقابت و قدرت مانور بسیار کم است.»

نکته مهم دیگر در این مبحث، تقدم دولت سازی بر خصوصی سازی است. یکی از وظایف دولت ها جلوگیری از تعارض منافع عمومی و خصوصی و هدایت بخش خصوصی در راستای اهداف ملی است. در شرایط پس از واگذاری ها و اجرایی شدن سیاست ها، در صورتی که دولت از کارآمدی لازم برخوردار نباشد، با گسترش بخش خصوصی ممکن است، آشفتگی در نظام اقتصادی کشور به وجود آمده و منافع ملی نادیده گرفته می شود. بنابراین لازم است تا متناسب با بحث خصوصی سازی مبحث افزایش کارآمدی در نظام حاکمیتی و نظارتی دولت نیز مورد توجه قرار گیرد. نکته آخر قطع ناگهانی حمایت از شرکت های قابل واگذاری در این فرایند است. شرکت هایی که در لیست واگذاری ها قرار دارند، تاکنون در فعالیتهای خود از رانت ها و امتیازات فراوان دولتی برخوردار بوده اند و با واگذاری آنها و ورود ناگهانی به یک محیط رقابتی، امکان کاهش بهره وری و راندمان آنها امری دور از ذهن نیست. بنابراین بایستی عملکرد شرکت ها را قبل از واگذاری در شرایط رقابتی و بدون رانت و فرصت های دولتی شبیه سازی کرد و مشکلاتی آنها را در سیر واگذاری برطرف نمود، تا پس از واگذاری آنها بخش زیادی از مشکلات آنها رفع شده

ژئوپلیتیک انرژی» را مورد بحث قرار دهیم. در خصوص اجرای سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ باید توجه کرد که بحث خصوصی سازی از دیگر مباحث اقتصادی کشور جدا نیست. در کشور ما مشکلات اقتصادی و نهادین چون مشکلات نظام بانکی، تجمیع سرمایه، بخش تولید، ساختار مالکیت و ضعف قوانین لازم در این زمینه ها، وجود دارد که مانع از تشکیل سرمایه و مخصوصاً سرمایه گذاری های بزرگ می شود. لازم است تا سرمایه گذاری توسط دولت متوقف شده و حجم دولت بیش از این بزرگتر نشود و دولت از موضع حاکمیتی خود به حل گره هایی سرمایه گذاری های بزرگ در کشور بپردازد. در آن صورت است که دولت متوجه مشکلات کشور شده و به سمت جایگاه سیاست گذاری و حاکمیتی خود حرکت می کند. ایده شخصی من این است که برای مثال، به شرکت ملی نفت ایران به عنوان یک دولتی دست زده نشود و در کنار آن یک شرکت نفت با ساختار خصوصی و در همان ابعاد و بدون دخالت دولت شکل بگیرد تا بتواند فعالیت های مکمل شرکت ملی نفت ایران را انجام دهد. ما در برخی مواقع دچار تعارض می شویم و از انتهای مسیر دست به خصوصی سازی می زنیم در حالی که خصوصی سازی از ابتدا شاید بسیار مهمتر باشد چرا که سبب می شود تا دولت از حجم فعلی بزرگتر نشود.»

**حسن تاش** دغدغه دیگر کارشناسان و متخصصان کشور را مشخص نبودن اهداف خصوصی سازی دانست و گفت: «باید پاسخ داد که هدف از خصوصی سازی چیست؟ آیا هدف انتقال شرکت های دولتی به بخش خصوصی است یا حل مشکل بهره وری مطرح است. آیا توزیع مجدد ثروت مدنظر است؟ هر کدام از این اهداف راه حلهای متفاوتی را برای طی مسیر مطرح می کنند که الزاماً یکی نیستند. باید توجه کرد که در صورت واگذاری ۸۰ درصد سهام به صورت خرد و حفظ ۲۰ درصد از آن در اختیار دولت، آیا مدیریت همچنان در دست دولت

چین انجام شد. آنها تمام بخش دولتی را وارد بحث خصوصی سازی نمودند و در سرعت خصوصی سازی و آزادسازی قیمت ها سریع عمل نمودند. در نتیجه این روند رشد اقتصادی این کشور کاهش یافت، نرخ تورم بالا رفت. اما هم اکنون به وضعیت پایداری رسیده اند. در جهان نمونه های دیگری نیز وجود دارد، اما وضع کشور ما متفاوت از این کشورها است. کشور ما دارای یک اقتصاد نفتی است که سالانه حداقل ۱۲۰ میلیارد دلار درآمد نفتی از این طریق به اقتصاد تزریق می شود که نیمی از آن صرف یارانه ها می شود. در این شرایط ما دو راه داریم. از سویی می توانیم اقتصاد بزرگ نفتی را در داخل کشور کوچک کنیم و این بخش از اقتصاد تا رسیدن به حجم هم اندازه با دیگر بخش های اقتصادی کوچک شود. اما از سویی دیگر می توان اقتصاد دیگر بخش ها را تا رسیدن

به حجم برابر با اقتصاد نفتی بزرگ نمود تا تأثیر بخش نفت در اقتصاد کشور کم شده و از حالت تأثیرگذار مطلق خارج شود. این روندی است که در کشور نروژ به عنوان یک کشور نفتی صورت می گیرد. این شرایطی است که باید در چشم انداز ۱۴۰۴ به آن رسید.

این امر دو تأثیر را بر اقتصاد کشور خواهد گذاشت. تأثیر اول، تأثیر عملکردی بر ساختار اقتصاد کشور است. لازم است تا نقشه ای ترسیم شود تا رشد اقتصاد کشور را به بالاتر از ۸ درصد برساند. با افزایش نرخ رشد مصرف انرژی برای رسیدن به این سطح، لازم است که بخش انرژی کشور گسترش یابد و در این بخش به سرمایه گذاری بپردازیم. در بخش نفت حتی با یک نگاه بدبینانه تولید کشور در سال ۱۴۰۴، بین ۳ تا ۴ میلیون بشکه خواهد بود و لذا انتظارات از بخش گاز بیش از این خواهد بود و لازم است تا در بخش گاز معادل ۱۲ میلیون بشکه نفت

خام، تولید داشته باشیم و این به معنی تولید روزانه ۱۹۰۰ میلیارد مترمکعب گاز است.



ساختار سرمایه گذاری در آینده یک ساختار بسیار مهم و حیاتی است و خطر ریسک تحقق آن نرخ رشد ملی را تهدید می کند. همچنین باید توجه کرد که در کشور ما بین بخش نفت، صنعت و اقتصاد ملی یک تعامل انکارناپذیر برقرار است و حجم سرمایه گذاریها نشان می دهد که برای دستیابی به اهداف تعیین شده بایستی سالانه حدود ۳۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری صورت گیرد. این در حالی است که تمام ظرفیت سرمایه گذاری موجود کشور در حال حاضر نزدیک به ۵ تا ۷ میلیارد دلار در سال است. لذا لازم است تا یک جهش بزرگ شکل بگیرد و انجام این جهش به تحولات ساختاری در صنعت نفت نیاز دارد. باید شرایطی فراهم شود تا بنگاه های صنعت نفت آماده واگذاری شوند و برای انجام آن یکی از فاکتورها، اصلاح ساختار قیمت گذاری در بخش نفت و گاز است. چرا که بدون اصلاح ساختار

قیمت گذاری بسیاری از بخش ها، سودده نخواهند بود و از طرفی با اصلاح قیمت ها، بخش پتروشیمی دچار مشکل خواهد شد. در نقشه راه انتخابی، باید تمامی این موارد به همراه فاکتورهای دیگر دیده شود تا در طی این روند دچار کمترین آسیب و مشکل شده و به بالاترین سطح مورد نظر برسیم.

پس از صحبت های دکتر مقدم، آقای **کاردر-رئیس ستاد اجرایی سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی در صنعت نفت- در خصوص ضرورت خصوصی سازی و اقدامات اجرایی این مسیر صحبت نمود.** آقای کاردر میزان سرمایه گذاری صورت گرفته در بخش انرژی جهان در چند سال آینده را بسیار عظیم عنوان کرد و گفت: « بر طبق روند سرمایه گذاری بین المللی تا سال ۲۰۳۰، در بخش انرژی میزان ۲۰ تریلیون دلار سرمایه گذاری صورت می گیرد که سهم نفت در این میان ۳ تا ۴ تریلیون دلار خواهد

برای رسیدن به این سطح تولید، لازم است تا سرمایه گذاری وسیعی در این بخش صورت گیرد. اما حفظ تعادل در بخش انرژی و توجه به توسعه بخش گاز یک امر ضروری و لازم است، چرا که صنعت نفت هم باید بار تأمین منابع مالی لازم جهت توسعه سرمایه گذاری خود را تأمین نماید و هم تأمین منابع لازم جهت رشد اقتصادی کشور را بر عهده دارد. در بخش ساختاری و تأثیرات آن بر ساختار اقتصادی کشور، اثرات به مراتب بزرگ- تر است. در بخش های بالادستی و پایین دستی نیاز به سرمایه گذاری در حدود ۳۱۰ میلیارد دلار وجود دارد. البته این مبالغ مربوط به قیمتهای قبلی است و هم اکنون هزینه ها در صنعت نفت افزایش یافته و رشدی نزدیک به ۳۰ درصد داشته است. از این میزان سرمایه گذاری تنها بخشی توسط دولت تأمین می شود و لازم است تا بخش اعظم آن توسط بخش خصوصی صورت پذیرد. بنابراین



کرد. صدر ضمن ابراز نگرانی از اینکه که ممکن است با وجود در نظر گرفتن تمامی پارامترها در مرحله برنامه ریزی، در بحث اجرا تمامی این مراحل طی نشده و مراحلی از برنامه حذف شود، گفت: «ما اعتقاد داریم که روند خصوصی سازی می تواند در بهبود کارایی شرکت ها موثر باشد، اما روند واگذاری یک شرکت بزرگ می بایستی حداقل طی یک فرایند ۵ ساله صورت گیرد و به تدریج و آرام آرام باشد. این امر کمک می کند تا به فعالیت های شرکت صدمه ای نخورده و تداوم فعالیت ها حفظ شود. از طرفی باید توجه کرد که شرکت هایی که به عنوان پیمانکار عمومی عمل می کنند، شرکت هایی دانش محور هستند که تنها سرمایه آنها، پروژه های در حال انجام و نیروی انسانی است. بنابراین باید در واگذاری ها به بحث سرمایه انسانی شرکت ها توجه شود. از سوی دیگر تأمین مالی پروژه های شرکت های پیمانکاری دولتی، تاکنون توسط وزارت نفت صورت می گرفته و شرکت از لحاظ تأمین مالی بطور کامل وابسته به وزارت نفت بوده است. اما در اجرای روند خصوصی سازی لازم است تا این حمایت قطع نشود و شرکت ها با یک خلاء مالی مواجه نشوند. همچنین این شرکت ها تاکنون به علت ساختار دولتی خود بیشتر براساس منافع ملی عمل می کرده و کمتر به مدیریت ریسک در پروژه ها توجه داشته اند، در حالی که با واگذاری آنها ورود به پروژه ها براساس آنالیز ریسک سرمایه گذاری ها صورت می گیرد و در نتیجه رویکرد آنها در ورود به پروژه ها نیز متفاوت خواهد بود. در روند اجرایی بحث خصوصی سازی به نظر می رسد که هم اکنون بیشتر به بحث واگذاری سهام توجه می شود و به رقابت و ابزارهای حیاتی شرکت ها بعد از واگذاری کمتر توجه وجود دارد. مهمترین عامل حیات، بخش خصوصی تضمین سرمایه است. بنابراین باید در امر واگذاری ها توجه کرد که در صورت واگذاری سهام به بخشی که توان سرمایه گذاری آینده شرکت را ندارند، حیات شرکت به خطر می افتد. در این شرایط

واگذار نمود. از طرفی باید توجه کرد که از ابتدای سال ۱۳۷۳ که بحث خصوصی سازی مطرح شده تا امسال ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار واگذاری صورت گرفته است و در حالیکه اکنون، لازم است تا در روند واگذاری بخش پایین دستی ۴۰ میلیارد دلار واگذاری صورت پذیرد. این ارقام نشان می دهد که کار بسیار سخت و مشکل خواهد بود. در روند واگذاری نیز می بایستی اصولی رعایت شود. برخی از زنجیره های صنعت نفت تاکنون بطور کامل انحصاری بوده و به دلیل خطر واگذاری کل این زنجیره لازم است تا این انحصار به طور کامل منتقل نشود. از طرفی زنجیره ارزش تولید برای ما بسیار مهم است. بسیاری از بخش ها تاکنون برای فعالیت در خود صنعت نفت شکل گرفته اند و روند انتقال باید به گونه ای صورت گیرد که در فعالیت های شرکت اختلال ایجاد نشود. بر طبق مطالعاتی که صورت گرفته یک ساختار هرمی از شرکت ها طراحی شده که می توان براساس آن نسبت به اولویت بندی شرکت ها برای واگذاری اقدام کرد.»

در وهله اول در مرحله برنامه ریزی و آماده سازی هستیم که بخش اعظم آن انجام شده و براساس آن تعاملات بین سازمانی و وزارتخانه ای شکل گرفته است. برای تعیین نظام مدیریت و نظام تحول در روند واگذاری نیز با دانشگاه های معتبر داخلی تعاملاتی را آغاز کرده ایم تا طرح و نقشه واگذاری هر شرکت مشخص شده و سپس وارد مرحله واگذاری شویم. در کنار انجام این مراحل مجموعه مصوبات، تعهدات و مقررات بین سازمانی برای بعد از خصوصی سازی در حال تهیه است. با این اقدامات این روند گذار تا پایان سال ۱۳۹۳ به پایان می رسد و تا آن زمان تمام شرکت هایی که شامل سیاست های اجرایی اصل ۴۴ می شوند به دو صورت مزایده و یا ارایه در بورس واگذار می شوند.»

در ادامه دکتر صدر- معاونت برنامه ریزی شرکت پتروپارس - از نقطه نظر مدیر یک شرکت حاضر در لیست واگذاری ها صحبت

بود. البته اعداد جدید تا ۱۵۰ درصد این اعداد افزایش یافته است. وزارت نفت ایران در ۱۰ سال اخیر در بخش نفت ۶۲ میلیارد دلار، در بخش گاز ۵ و در پتروشیمی ۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نموده است که به طور متوسط به رقم سالانه ۹ میلیارد دلار می رسد. این در حالی است که برای رسیدن به اهداف چشم-انداز و تولید ۷ میلیون بشکه نفت خام در کشور به ۳۴۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز است. اما برای رسیدن به این تولید دو مشکل وجود دارد، اول منابع مالی سرمایه گذاری و دوم بهره وری است. با ادامه روند موجود در ساختار فعلی، نرخ برداشت هر بشکه نفت از مخازن از ۲ دلار فعلی به ۱۶ دلار در سال ۱۴۰۴ افزایش خواهد یافت و این ایجاد یک نگاه ساختاری را ضروری می کند. از طرفی در طی ۱۰ سال گذشته با انجام سرمایه گذاری در بخش نفت به دلایل مختلف، ارزش افزوده کاهش یافته است. لذا با توجه به مشکلاتی چون، افزایش نیاز جهانی انرژی و لزوم حفظ سهم بازار، کاهش ارزش افزوده کشور، در دسترس نبودن منابع مالی و تکنولوژی لازم و پایان بودن بهره وری می بایستی مسیر ورود بخش خصوصی به این صنعت را به هر نحو ممکن هموار نمود، که این امر به خصوص در بخش پایین دستی پر اهمیت تر و پرنفوذتر است.»

در بخش پایین دستی به ۲۰۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز است که از طریق واگذاری سهام دولت ۴۰ میلیارد دلار آن جذب خواهد شد و در مجموع لازم است تا ۱۲۵ میلیارد دلار توسط بخش داخلی و صندوق ها و شرکت های سرمایه گذاری و ۸۰ میلیارد دلار آن توسط بخش خصوصی سرمایه گذاری شود.

در بخش بالادستی نیز به ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز است که این مبلغ بایستی توسط خود دولت و از محل صادرات نفت خام و میعانات گازی تأمین شود. این ارقام نشان می دهد که امکان فعالیت دولت به تنهایی در هر دو بخش ممکن نبوده و لازم است تا بخش پایین دستی را به بخش خصوصی

و با توجه به وضعیت اقتصاد کشور، به نظر می رسد که روند واگذاری ها به سمت بخش های دولتی سوق پیدا خواهد کرد که در نتیجه بهره وری که یکی از مهمترین اهداف خصوصی- سازی است به دلیل حفظ ساختار مدیریتی

در قالب دولتی، بهبود نخواهد یافت. از فرصت خصوصی سازی باید به بهترین نحو استفاده کرد و با تعجیل در روند انجام سیاست ها و عدم توجه به نقاط ضعف روش های تعیین شده نمی بایستی باعث فرصت سوزی شد.»

مدیر برنامه ریزی شرکت پتروپارس، بزرگترین دغدغه شرکت هایی چون پتروپارس را پس از خصوص سازی تأمین سرمایه پروژه های شرکت دانست.

در پایان جلسه حاضرین به پرسش از سخنرانان پرداختند، یکی از حاضران وضعیت مبحث مدیریت دانش و حفظ تجربیات متخصصان کشور را پس از خصوصی سازی جویا شد و گفت: «سرمایه شرکت های دانش محور نیروی انسانی و تجربه

متخصصان آنها است و با واگذاری آنها به بخش خصوصی احتمال گسستگی این شرکت ها بسیار زیاد خواهد بود. راهکار اجرایی برای حفظ این سرمایه ها چه خواهد بود؟»

**کاردور** یکی از چالشهای نگران کننده امر خصوصی سازی را همین مبحث دانست و گفت: «چند پیشنهاد تاکنون مطرح شده و در مرحله نهایی شدن است. در راهکار اول با انعقاد قراردادهای ۵ تا ۱۰ ساله با صنعت نفت سعی خواهیم کرد تا حیات این شرکت ها حفظ شود و در مدت قراردادهای منعقد شده با صنعت نفت، شرکت بتواند در بازار رقابتی نیز شانس فعالیت را به دست آورد. از سویی دیگر پیشنهاد شده که نهادی شکل گیرد تا بر اساس قیمت سهام شرکت ها در بازار بورس، بخشی از سهام نیز به طور خاص به کارکنان شرکت ها واگذار شود و کارکنان هر شرکت بخشی از سهامداران شرکت را نیز تشکیل دهند که این

امر می تواند در حفظ یکپارچگی شرکت در آینده بسیار موثر باشد. از طرفی با روند بلند مدت واگذاری امکان رفع مشکلات و حفظ پایداری و یکپارچگی شرکت ها نیز بیشتر می شود.»

هنوز یک نگاه سنتی است و با دید یک نظام بانکی پیشرفته عمل نمی کند. هم اکنون در دنیا، بانک ها براساس مشکلات شرکت ها شرایط و تسهیلاتی را پیشنهاد می کند. چراکه یک شرکت پیمانکاری به جزء پروژه در حال

انجام و نیروی انسانی سرمایه دیگری را ندارد و اخذ ضمانت های مالی در قبال اعطای وام از قدیمیترین روش های اخذ وام بوده است. در روند واگذاری شرکت ها نیز به دلیل ضمانت های اخذ شده قبلی از سوی بانک ها، تعهدات شرکت ها باقی خواهد ماند.»

**کاردور** نیز در ادامه به برخی از سوالات پاسخ گفت و ادامه داد: «با وجود اینکه در حال حاضر برخی از شرکت های حاضر در لیست واگذاری ها اقتصادی نبوده و تمایلی نیز برای خرید آنها در بازار وجود ندارد ولی لازم است تا ساختار و راه حلی برای بالا بردن بهره وری و کارایی آنها و در نتیجه اقتصادی نمودن فعالیت های آنها اندیشیده شود. ما لازم است تا در این مسیر

گام برداریم بنابراین باید ابزارهای آنها را نیز به دست آوریم. ضمناً در مورد سرمایه های انسانی شرکت ها لازم است توجه شود که در این نشست در اجرای سیاست های اصل ۴۴ تنها به جنبه سرمایه گذاری توجه شد و از جنبه های دیگر پرهیز شد. اما بحث خصوصی سازی از ۷ زاویه مختلف قابل تأمل و تعقل است و لازم است تا به همه ابعاد آن پرداخته و به تأثیرات این فرایند در آن ابعاد توجه شود.»

نایب رئیس انجمن اقتصاد-انرژی ایران در پایان جلسه عنوان نمود: «یک تحول تاریخی در کشور در حال شکلگیری است که باید با دقت با آن رفتار کرد. لازم است تا نسبت به آن حساس بود و حتی شاید لازم باشد در بخش هایی مانند نفت که تجربه کمی برای فعالیت بخش خصوصی در آن وجود دارد اقداماتی بصورت پایلوت انجام شود و در صورت موفقیت گسترش یابد.



یکی دیگر از حاضران از سخنرانان سوال نمود: «آیا روند خصوصی سازی برخاسته از یک نگاه مدیریتی است، و یا دولت براساس نیاز به سرمایه به طور مقطعی به فروش شرکت های دولتی پرداخته است؟»

**حسن تاش** گفت: «در حالی که در حال حاضر دولت حتی نگران نحوه ورود درآمدهای بالای نفت به اقتصاد کشور است بنظر نمی رسد که از بابت میزان سرمایه مورد نیاز نگرانی وجود داشته باشد بلکه بخش اقتصادی کشور به این نتیجه رسیده است که باید اقتصاد کشور برای رسیدن به اهداف چشمان داز به این سمت هدایت شود. در حال حاضر بحث اصلی بحث کارآمدی و بهره وری بخش دولتی است.»

**حسن تاش** همچنین در جواب یکی از حاضران مبنی بر وضعیت وثیقه های بانکی و تعهدات شرکت ها در قبال بانک های داخلی و خارجی، گفت: «نگاه نظام بانکی ما